

# لج بازی با آن چه مُد می شود

چرا مطلقاً سریال نمی بینم؟

چاپ شده در : مجله ۲۴

زمان انتشار : دی ماه ۱۳۸۸

به طور معمول هیچ اصرار و تمایلی به تقابل تعمدی با پسند عمومی ندارم. از تایتانیک تا مکس تا سریال های طنز مهران مدیری، وقتی محصولی ساختار و اجرا و اجزای درست و جذابی دارد، به راحتی و بی نگرانی از واکنش های روشنفکرانه اطراف و ملاحظات حرفه ای و ناراستگویانه، به خیل هوادارانش می پیوندم و برای این کار دلایل حسی و اداری خودم را دارم که گاه ممکن است با آن دلایل منتهی به محبوبیت عام آن اثر هم چندان تفاوتی نداشته باشد. بنابراین اگر می خواهم بگویم که سریال های خارجی جدید را نمی بینم و با این موج همگانی یکی دو سال اخیر همراه نشده ام و نمی شوم، نوعی تصمیم از پیش گرفته مبنی بر رد و انکار پسند مردمی در پس این ندیدن نیست .

ماجرای اصلی این است که فرصت این کار را ندارم. در این مورد هم تأکید می کنم هنوز به بیماری کم و بیش همگانی اهالی سینمای ایران یعنی فخر به فضیلت فیلم ندیدن دچار نشده ام و بعید می دانم بعد از نزدیک به ۲۰ سال حضور و پرسه در این عرصه، دیگر به آن دچار شوم. به ورطه این این بلاهت هم نیفتاده ام که فکر کنم کاری مهم تر یا جذاب تر از فیلم دیدن و خوب فیلم دیدن و گاه هم فیلم خوب دیدن در میان کارهای غیرخصوصی زندگی وجود دارد. پس اگر می گویم فرصت سریال دیدن ندارم، نه در کنار کارهای دیگرم – که اساساً تمام شان ربط و نسبتی با سینما دارند- بلکه دقیقاً در کنار فیلم دیدن این وقت را ندارم. وقتی هنوز فیلم تشخیص هویت یک زن آنتونیونی را ندیده ام، وقتی بعد از سال ها که در پی فیلم ماه برتولوچی بودم و این همه نظر منفی و مثبت ضد و نقیض را درباره اش شنیدم و خواندم و از یاد بردم و الآن چند ماه است دی وی اش را دارم و هر بار خواسته ام به سراغش بروم فیلم دیگری را به ضرورت دیده ام، وقتی میان مجموعه فیلم هایی که از برگمان، تاتی، برسون، ملویل، کار-وای، هانکه، شاپرول، بلا تار، برادران تاویانی، نوری بیلگه سیلان، مایک لی و ده ها فیلمساز دیگر در آرشیو دارم، از هر کدام دست کم یکی از ساخته های موجودشان را یا به کلی یا با نسخه دی وی ندیده ام،

چرا باید برای رفت و برگشت جان لاک میان این و آن دنیا یا تردید کیت در خصوص انتخاب جک یا سایر وقت صرف کنم؟ فقط بابت عقب نیفتادن از موج و مدی که جلوه اش را دارم همه جا - از دفتر جدی ترین مجلات سینمایی تا مثلاً صف خرید بلیت یک مسابقه فوتبال - می بینم و می شنوم؟ چون اصولاً به پدیده شناخت از اتفاقات فرهنگی روز و هر آن چه به جریان اجتماعی میان مردم و جوانان بدل می شود، می کوشم از این سریال های محبوب هم مطلع باشم و همین اشاره های مختصر این مطلب هم این را نشان می دهد. از فضایی که جاری است، بی خبر نمی مانم و پیگیری می کنم. اما وقتی هنوز دیالوگ های درخشانی از فیلم های برادران مارکس هست که از بر نیستم و باید با مدام دیدن و باز دیدن فیلم ها به این سطح از جاری کردن لذت شان در دل زندگی روزمره ام برسم، فرصت و دغدغه اش را ندارم که خود را در فضای این مد روز حل و غرق کنم.

اما منهای بحث فرصت، در شکل و جلوه عمومی شده این موج هم عناصر و عارضه هایی هست که آدم لجبازی چون مرا به نوعی مقاومت در مقابل این مد و امی دارد: مسئله مدام در حال گسترش فیلم دیدن با استفاده از زیرنویس فارسی. کاری به خود این بحث ندارم که اساساً زیرنویس فارسی خوب است یا بد. این می تواند خودش موضوع پرونده ای به سیاق همین پرونده مربوط به سریال ها در همین مجله باشد. اما منظورم نوع استفاده ای است که اغلب «عموم» از زیرنویس فارسی می کنند و باعث می شود خیل عظیمی از شیفتگان چند ده میلیونی سریال **Lost** (ببخشید که اسمش را ترجمه نمی کنم؛ چون سودی ندارد که بنویسیم «گمشدگان» و از هر ۱۰۰ خواننده، ۱۱۰ نفر در دل بگویند «منظورش همون لاسته»!) بر اساس غلط خواندن زیرنویس فارسی، نام ساویر (با واوی که تلفظ نمی شود و کسره خفیف حرف «ی») را «ساوی یر» یا «ساویر» (بر وزن ساویر) تلفظ کنند!! ممکن است برای شما که به هر حال دارید یک مجله تخصصی سینما می خوانید و جایگاه و نگاه فرهنگی تان روشن است، عجیب یا هضم ناشدنی به نظر

برسد. ولی خود و اطراف تان را نبینید. نمونه های این نوع استفاده از زیرنویس فارسی را صدها و هزارها در جامعه داریم و این، فقط مسئله زبان ندانستن را در پس خود ندارد. از این که انگار گوش بیننده هایی از این دست در تمام مدت تماشای سریال با پنبه بسته است که حتی یک بار هم تلفظ نام ساویر را نشنیده اند تا این که نگرشی تا این حد وطنی چگونه می تواند کوچک ترین درکی نسبت به معادلات و روابط شخصیت های غربی یا آن همه وجوه متافیزیکی و ماورایی و شکسته شدن خط زمان در این سریال داشته باشد؟! و کسی با این نوع نگاه، جز همان دغدغه همراه شدن با موج و مدی که ایجاد شده، چه انگیزه ای از تماشای سریال می تواند داشته باشد و چه لطف و لذتی می تواند نصیبش شود؟ و من چرا باید بکوشم از این موج جا نمانم!؟